



اضطراب معیشتی

متاسفم!
کاری از دستم
بر نمیاد



از راه دادن محمدرضا به آمریکا»، افزودند: «ملت ایران احساس کرد که آمریکایی‌ها با ساکن کردن محمدرضا در آنجا، در پی تکرار کودتای ۲۸مرداد و زمینه‌سازی برای بازگرداندن او به ایران هستند؛ بنابراین، خشمگین به خیابان‌ها آمدند که بخشی از تظاهرات و حرکت مردمی با حضور دانشجویان منجر به تسخیر سفارت آمریکا شد».

ایشان قصد اولیه دانشجویان را «حضور دو س‌روزه در سفارت و صرفاً انعکاس خشم مردم ایران به دنیا» خواندند و خاطرنشان کردند: «اما دانشجویان اسنادی در سفارت یافتند که نشان داد عمق قضیه فراتر از تصورات و سفارت آمریکا مرکز توطئه و نقشه‌کشی برای نابودی انقلاب است». رهبری با اشاره به «کار معمول سفارتخانه‌ها در دنیا یعنی جمع‌آوری اطلاعات و انتقال آن به کشورهای خود»، گفتند: «مسئله سفارت آمریکا جمع‌آوری اطلاعات نبود بلکه با تشکیل اتاق توطئه، در پی سازماندهی بازماندگان رژیم قبل، برخی افراد ارتش و دیگران برای اقدام علیه انقلاب بود که دانشجویان با فهم این مسئله، سفارت را در تصرف خود باقی نگه داشتند». ایشان «تفسیر حادثه تسخیر سفارت به‌عنوان مبدأ مشکلات آمریکا و ایران» را دقیق ندانستند و خاطرنشان کردند: «مشکل ما با آمریکا از ۲۸مرداد ۳۲ آغاز شد و نه ۱۳ آبان ۵۸. به‌علاوه، تسخیر سفارت باعث کشف توطئه و خطری بزرگ علیه انقلاب شد که دانشجویان با انجام این کار مهم و کنار هم گذاشتن اسناد توانستند ماهیت آن توطئه را فاش کنند».

آیت‌الله خامنه‌ای «علت اصلی دشمنی‌ها و توطئه‌های گوناگون علیه انقلاب» را «خارج شدن طعمه‌ای شیرین از گلولی آمریکا و قطع تسلط آمریکا بر منابع ایران» خواندند و گفتند: «آنها حاضر نبودند به آسانی از ایران دست بکشند. بنابراین، از همان ابتدا تحریکات خود را نه فقط علیه جمهوری اسلامی بلکه علیه ملت ایران آغاز کردند». ایشان «خصوصت‌ورزی مستمر آمریکا علیه ملت ایران را در طول سال‌های پس از انقلاب» نشانه «حقانیت فرمایش امام بزرگوار» مبنی بر اینکه «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» دانستند و افزودند: «دشمنی آنها صرفاً زبانی نبود و هر چه توانستند از تحریم، توطئه، کمک به دشمنان ذاتی جمهوری اسلامی، تحریک صدام برای حمله به ایران و کمک همه‌جانبه به او، ساقط کردن هواپیمای مسافری ایران با ۳۰۰ سرنشین، جنگ تبلیغاتی و حمله مستقیم نظامی برای ضربه زدن به منافع ملت ایران انجام دادند چراکه ذات استکباری آمریکا با ذات استقلال‌طلبانه انقلاب اسلامی سازگار نبود و اختلاف آمریکا و جمهوری اسلامی نه یک اختلاف تاکتیکی و موردی، بلکه اختلافی ذاتی است».

رهبری اظهارات افرادی که سردادن شعار «مرگ بر آمریکا» را علت خصومت آمریکا با ملت ایران می‌دانند، «وارونه‌نویسی تاریخ»

خواندند و افزودند: «این شعار مسئله‌ای نیست که آمریکا به‌خاطر آن اینگونه با ملت ما معارضه کند. مسئله آمریکا با جمهوری اسلامی، ناسازگاری ذاتی و تقابل منافع است». ایشان با اشاره به سؤال برخی افراد مبنی بر اینکه «ما در برابر آمریکا تسلیم نشدیم اما آیا تا ابد هم با آن رابطه نخواهیم داشت؟»، گفتند: «اولاً، ذات استکباری آمریکا چیزی جز تسلیم را قبول نمی‌کند که این را همه رؤسای جمهور آمریکا می‌خواستند اما به زبان نمی‌آوردند ولی رئیس‌جمهور فعلی آن را به زبان آورد و در واقع باطن آمریکا را لو داد». آیت‌الله خامنه‌ای «توقع تسلیم ملت ایران با این سطح از توانایی، ثروت، سابقه فکری و معرفتی و جوانان هوشیار و پرانگیزه» را «امری بی‌معنی» خواندند و گفتند: «در خصوص آینده دور نمی‌توان حدس زد؛ اما در حال حاضر همه بدانند که علاج بسیاری از مشکلات در قوی شدن است». ایشان با تأکید بر اینکه «کشور را باید قوی کرد»، افزودند: «دولت در بخش‌های مختلف مربوط به خود، نیروهای مسلح در امور نظامی و جوانان در امر تحصیل و کار علمی کار را با قوت انجام دهند؛ چراکه اگر کشور قوی شود و دشمن احساس کند که نه‌تنها سودی از برخورد با این ملت قوی نخواهد برد بلکه ضرر خواهد کرد، قطعاً کشور مصونیت خواهد یافت. بنابراین، قوت نظامی، علمی، مدیریتی و انگیزه به‌خصوص قوت روحیه جوانان لازم است».

رهبری در خصوص برخی اظهارات آمریکایی‌ها مبنی بر تمایل به همکاری با ایران، تأکید کردند: «همکاری با ایران با همکاری و کمک آمریکا به رژیم صهیونی ملعون سازگار نیست». ایشان «استمرار کمک و پشتیبانی و حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی با وجود مفتضح و محکوم شدن این رژیم در افکار عمومی دنیا را با درخواست همکاری از ایران بی‌معنی و غیرقابل قبول» خواندند و افزودند: «اگر آمریکا به کلی پشتیبانی از رژیم صهیونیستی را کنار بگذارد، پایگاه‌های نظامی خود را از منطقه جمع کند و دخالت‌هایش را کنار بگذارد، این مسئله قابل بررسی است که البته این مربوط به اکنون و آینده نزدیک نیست».

آیت‌الله خامنه‌ای در بخش پایانی سخنان‌شان، جوانان را به «معرفت‌افزایی و اطلاع‌یابی از مسائل اساسی سیاسی امروز، دیروز و فردای کشور با تشکیل حلقه‌های معرفتی و بررسی حوادث تلخ و شیرین» توصیه کردند و گفتند: «علم باید در کشور پیشرفت کند. چند سال قبل، حرکت و پیشرفت علمی ما خیلی خوب بود اما قدری افت کرده است که مسئولان دانشگاه‌ها، محققان و دانشجویان نباید بگذارند سرعت علمی کشور افت کند». ایشان در ادامه گفتند: «بخش نظامی، به توفیق الهی شب و روز در حال کار و پیشرفت است و از این هم جلوتر خواهند رفت تا نشان دهند، ملت ایران ملتی قوی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را تسلیم کند و به زانو درآورد».

کاندیدای رقیب فدریکو مایور با آمریکایی‌ها رابطه داشته و کتاب اسناد را به روزنامه فرانسوی می‌برد و نامزدی او منتفی می‌شود و مایور بی‌رقیب مدیرکل یونسکو و برای جبران این خدمت احسان تراقی را مشاور خود می‌کند و هیچ‌کس نمی‌گوید اسناد درست نیست.

دانشجویان اقدام خود را نه «کنش» که «واکنش» به پناه دادن به شاه می‌دانند و از این منظر اگر کار غیراخلاقی صورت پذیرفته از جانب آمریکایی‌ها بوده که به جای تحویل دیکتاتور ساقط شده در یک انقلاب کاملاً مردمی و مسالمت‌آمیز او را پس از یک دوره ۹ ماهه آوارگی در مصر، مراکش، پاناما و مکزیک زیر بال و پر خود گرفتند.

دانشجویان، مسئولیت اتفاقات بعدی را از خود سلب می‌کنند. چنان که دولت‌ها و مجالس بعدی می‌توانستند رابطه را از سر بگیرند و مسئولیت استمرار تعطیلی سفارت و قطع رابطه را متوجه خود نمی‌دانند.

اگر هدف دانشجویان کسب قدرت بود در انتخابات مجلس اول کاندیدا می‌شدند یا به دولت شهید رجایی راه می‌یافتند اما تا مدت‌ها نشانی از آنان نمی‌بینیم و اساساً سال‌ها بعد شناخته شدند و گروهی هم در جبهه‌های جنگ خاصه در هویزه به شهادت رسیدند.

خطر دخالت مستقیم آمریکا را به سبب حضور و رصد دقیق اتحاد شوروی مردود می‌دانند.

مقایسه با اشغال سفارت بریتانیا در سال ۱۳۹۰ رانیز نادرست می‌دانند و حتی برخی از این اقدام به عنوان کار یکاتوری از ۱۳ آبان یاد می‌کنند چراکه هیچ‌یک از نیروهای فکری و سیاسی موثر حمایت نکرد و مردم هم توجیهی نکردند و در حد تحرکات و تحریکات گروه‌های فشار دانستند درحالی‌که سال ۵۸ از رهبر انقلاب تا فعالان سیاسی و کانون نویسندگان و روشنفکران و توده‌های عادی مردم از اشغال یا تصرف سفارت آمریکا با افتخار حمایت کردند.

با این همه توضیح یا توجیه اصلی همچنان این است که آن اقدام را باید در «ظرف زمانی» خود و با توجه به «احساسات» انقلابی و هیجانی متناسب با آن زمان سنجید و چنانچه اشاره شد هسته اصلی همین دانشجویان را در قامت اصلاح‌طلبانی خواستار «دموکراسی در درون» و «دیپلماسی در بیرون» به جامعه شناساند و با برجام مسیر دیگری پیموده شد و باقی قضایا را نیز می‌دانیم. تا جایی‌که با همین ترامپ نیز باز بر سر میز مذاکره ولو غیر مستقیم نشستیم و این بار جنگ و حمله به تأسیسات هسته‌ای روزنه‌ها را بست تا ۱۳ آبان از کانون انتقاد خارج و به‌عنوان یک واقعیت تاریخی ثبت شود.

عکس نوشت

با خودتان صادق باشید

درباره عکسی از رژه سربازان هخامنشی در خیابان انقلاب

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

همین اول ماجرا بگویم که دشمن خارجی غلط بکند که بخواید به ایران چپ نگاه بکند. در این ملک پر کرمشه که هر دم به جای حوران، نامرادی و بدعه‌دی از شش طرف بر سرمان آوار می‌شود، حساب ایران‌مان را از باقی ماجرا کنار گذاشته‌ایم. ایرانی که امروز وارث انیم را نه با دلی آرام که با چنگ و دندان و با خون دل نگه داشته‌ایم. ایرانی جماعت ثابت کرده که در بزرنگه فارغ از همه دلگیری‌ها و حسرت‌ها داشته و نداشته‌اش را روی دایره ریخته بلکه خم به ابروی وطنش نیفتد، بابت همین است که ورودی همه شهرهایمان نوشته‌اند به شهر شهیدپرور... خوش آمدید. تابوده و بوده پیر و جوان، زن و مرد سینهمشان را سپر این خاک کرده‌اند و حتماً که من بعد هم، همین کنند. هنوز خیلی از روزهایی که دوباره هیأت بدقواره جنگ روی سرمان سایه انداخته بود نگذشته است. بیایید یا هم صادق باشیم و درباره روزهای رفته حرف بزنیم. ما در همین جنگ ۱۲ روزه مگر کم قصه پر غصه شنیدیم؟ مگر کم شجاعت مردان و زنان‌مان را به چشم دیدیم؟ ما مردهایی را دیدیم زیر رگبار موشک به استقبال مرگ می‌رفتند و پشت پدافند می‌نشستند. ما سربازهایی دیدیم که از خیر شیفت و برنامه سین و مرخصی گذشته بودند و جانانه می‌جنگیدند. ما خلبان‌هایی دیدیم که با ف ۱۴ به جنگ اف ۳۵ می‌رفتند. ما روزهایی به چشم‌مان دیدیم که ملت در خانه‌هایشان را به روی غریبه باز کردند. ما دوازده روز جنگیدیم و هزار هزار قصه آبدار به چشم دیدیم و با شنیدن هر کدامشان آب به چشم‌مان افتاد. ما مردمان پیچیده‌ای هستیم. اصلاً شاید تاریخ ما را پیچیده بار آورده باشد. خودمان بلدیم که وقتی زمین می‌خوریم چطور بلند شویم. آن روز که بچه‌های این خاک می‌جنگیدند کسی از کوروش، داریوش، هخامنش، آرش، شاپور و ساسانیان و... برایشان نگفته بود. اصلاً چه حاجت به حرف زدن همه این اسم‌ها و هزار هزار اسمی که تاریخ این خاکند در رگ و پی این مردم نشده‌اند. ما می‌دانیم چه وقت سین‌زن حسین (ع) باشیم، چه وقت یا علی بگوییم، چه وقت حاجت‌مان را از ضامن آهو بخواهیم و چه وقت به ایران ساسانی و هخامنشی تاریخ جاندار مان بیالیم. نکته اما اینجاست که مادر همه این ابعاد پیچیده و جودی‌مان با خودمان صادقیم. نمی‌شود یک هفته پیش و در روز تولد کوروش راه بر آرامگاهش ببندید و یک هفته بعد بابت شاپور ساسانی و «الارین» لشکر هخامنش را با برنوبه خیابان انقلاب بیایورید. واقعیت این است که حاجت به این کارها نیست؛ مردم ایران بلندند چطور هوای ایشان را داشته باشند. شما را به خدا قاطعاً ما با خودتان صادق باشید.



عکاس: قاطعه عزیز احمدی/امهر